

تحلیل انتقادی روایاتی از کتاب الایمان صحیح مسلم

زهرا موسوی^۱، زهرا زارعی^۲

چکیده

احادیث کتاب صحیح مسلم، دومین کتاب حدیثی معتبر اهل سنت با میزان‌های مختلف دینی مانند قرآن، روایات، عقل و حتی تاریخ در تعارض است. بررسی دقیق این کتاب نشان می‌دهد که صحیح‌ترین کتب اهل سنت نیز از گزند احادیث جعلی یا ضعیف مصون نمانده‌اند. در مقاله حاضر روایاتی از کتاب الایمان صحیح مسلم با موضوعات شرک ابوطالب رضی الله عنه در هنگام وفات، مشرک بودن پدر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، شکافتن سینه پیامبر صلی الله علیه و آله برای خروج پلیدی از وجود ایشان و رؤیت خداوند در روز قیامت توسط مردم به نقد می‌شود. با عرضه این روایات به معیارهایی چون قرآن، روایات دیگر و عقل و تاریخ روشن می‌شود که در پذیرش این روایات و در صحیح بودن تمام روایات صحیح مسلم باید تردید کرد. پژوهش حاضر به روش تحلیلی - توصیفی و به صورت کتابخانه‌ای نوشته شده است.

واژگان کلیدی: صحیح مسلم، نقد الحدیث، ایمان ابوطالب، شرک پدر پیامبر صلی الله علیه و آله، شق صدر، ضحاح.

۱. مقدمه

حدیث، دومین منبع ناب معارف در طول دوران‌های مختلف آسیب‌های زیادی دیده است که برای دستیابی به سنت ناب محمدی صلی الله علیه و آله باید آن را از اضافات پیراسته و از مجعولات پالایش کرد. در میان شیعیان به دلیل وجود اهل بیت علیهم السلام تا قرن سوم پیرایش حدیث در چند مرحله صورت گرفته است، اما اهل سنت چون خیلی زود دست خود را از دامان وحی کوتاه کردند احادیثشان بسیار آسیب دید و راهی برای پاکسازی آن نداشتند. یکی از بزرگترین آسیب‌های

۱. دانش‌پژوه دکتری تفسیر تطبیقی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، افغانستان.

۲. استاد همکار گروه علمی - تربیتی قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، ایران.

دوران منع صد ساله تدوین حدیث در اهل سنت این بود که دست جاعلان را برای جعل هرگونه حدیث باز کرد و این خود یکی از اهداف حاکمان برای واردکردن روایات مورد نظر خود در جرگه روایات بود. این گستره جعل باعث شد حتی کتبی که به نام صحیح در اهل سنت نگاشته شد شامل روایاتی باشد که با قرآن یا دیگر روایات و یا عقل ناسازگارند و این مطلب نیاز به دانش نقد الحدیث را دوچندان کرد. هدف دانش نقد الحدیث بسیار ارزشمند و به‌ویژه در اهل سنت بسیاری کاربردی است. صحیح مسلم ابن حجاج نیشابوری از معتبرترین کتب اهل سنت با نگاهی گذرا به احادیث آن، احادیثی را نمایان می‌کند که در بوته نقد تاب نیاوده و رنگ می‌بازند. در پژوهش حاضر روایاتی از کتاب الایمان انتخاب و با معیارهای نقد سنجدیه می‌شود. این روایات مربوط به بحث ایمان ابوطالب رضی الله عنه، ایمان پدر پیامبر صلی الله علیه و آله، داستان شق الصدر نبی صلی الله علیه و آله و رؤیت خداوند در روز قیامت با چشم سر می‌شود که با عرضه به ملاک‌های نقد حدیث یعنی قرآن، روایات، عقل، تاریخ، نظر مشهور علما و ... نقد شده است و سست‌بودن مطالب آنها روشن می‌شود.

۲. روایات مربوط به حضرت ابوطالب رضی الله عنه

روایات طعن بر ابوطالب رضی الله عنه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و پدر امام علی رضی الله عنه در دو بخش از صحیح مسلم ذکر شده است. الف) بخشی که به مشرک درگذشتن ایشان اشاره دارد و بخشی که به جایگاه ایشان در جهنم اشاره دارد.

۲-۱. روایت عدم ایمان ابوطالب رضی الله عنه

روایتی درباره اینکه ابوطالب رضی الله عنه اشک از دنیا رفت در باب نهم کتاب الایمان یعنی، باب الدلیل علی صحه اسلام من حضره الموت آمده است که به شرح ذیل است:

۲-۱-۱. حدیث ۳۹

سعید ابن المسیب عن أبيه قال: لما حضرت أبا طالب الوفاة، جاء رسول الله صلی الله علیه و آله فوجد عنده أبا جهل و عبد الله ابن أبي أمية بن المغيرة، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: «يا عم! قل: لا إله إلا الله، كلمة أشهد لك بها عند الله.

سعید ابن مسیب به روایت از پدرش می‌گوید: هنگامی که مرگ ابوطالب رضی الله عنه فرا رسید، رسول الله صلی الله علیه و آله نزد وی رفت. ابوجهل و عبدالله ابن ابی امیه بن مغیره نیز آنجا بودند. رسول

الله ﷺ فرمود: عموجان، بگو لاله‌الاله. این کلمه‌ای است که من نزد خداوند برایت گواهی می‌دهم. ابوجهل و عبدالله ابن ابی امیه گفتند: ای ابوطالب آیا دین عبدالمطلب را رها می‌کنی؟ ولی رسول الله ﷺ همچنان این کلمه را به او عرضه می‌نمود و سخنش را تکرار می‌کرد تا اینکه آخرین سخنی که ابوطالب به زبان آورد این بود که گفت: من بر دین عبدالمطلب هستم و حاضر نشد لاله‌الاله بگوید. رسول الله ﷺ فرمود: سوگند به خدا تا هنگامی که منع نشده‌ام برایت طلب آمرزش می‌کنم. بعد از آن خداوند این آیه را نازل کرد: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (توبه: ۱۱۳). همچنین خداوند این آیه را خطاب به پیامبر ﷺ درباره ابوطالب ﷺ نازل کرد: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (قصص: ۵۶).

۲-۱-۱-۱. نقد روایت

این روایت که به صراحت به مشرک از دنیا رفتن ابوطالب ﷺ اشاره دارد هم از جهت سندی و هم از جهت محتوایی قابل نقد است. از نظر سندی باید گفت تنها کسی که این روایت را نقل کرده سعید ابن مسیب است. او از دشمنان امام علی ﷺ است. بنابراین، هرگز نمی‌توان به گفتار او درباره امام علی ﷺ و خاندانش اعتماد کرد. او از کسانی است که از کنار جنازه امام سجاد ﷺ گذشت، ولی بر آن نماز نگذارد، اما درباره حجاج گفت: پشت سر بدتر از حجاج هم نماز می‌خوانیم (محمدی، ۱۳۹۴)، پس سابقه دشمنی او با امام علی ﷺ و اهل بیت ﷺ قابل چشم‌پوشی نیست و این دشمنی تأثیری انکاناپذیر در نقل‌های او داشته است (ربانی، ۱۳۷۴).

۲-۱-۱-۲. مخالفت روایت با آیات قرآن

با در نظر گرفتن آیاتی از قرآن کریم روشن می‌شود که محتوای روایت با برخی آیات در تعارض است: الف) آیاتی که مسلمانان را از دوستی و محبت مشرکان نهی می‌کنند. بدون شک قبل از مرگ ابوطالب ﷺ خداوند در آیاتی از قرآن مسلمانان را از دوستی و محبت مشرکان نهی کرده بود مانند آیه ۲۲ سوره مجادله که می‌فرماید:

الَّا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا
 آباءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ.

استغفار کردن یکی از روشن‌ترین مصادیق اظهار محبت و دوستی است. با این حال چگونه ممکن است ابوطالب ع مشرک از دنیا برود و پیامبر ص سوگند یاد کند که من همچنان برای تو استغفار خواهم کرد تا خدا مرا نهدی کند. (محمدی، ۱۳۹۴)

ب) آیاتی که بی‌فایده بودن استغفار برای مشرکان را بیان می‌کنند. خداوند در سوره منافقین که قبل از سوره توبه نازل شده است به پیامبر ص گوشزد می‌کند که تو برای مشرکان استغفار کنی یا نکنی خداوند آنها را نمی‌آمرزد: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (منافقون: ۶). بنابراین، وقتی پیامبر ص می‌داند که خداوند هرگز کافران را نمی‌بخشد، پس چرا خود را در چنین امر بی‌نتیجه‌ای به زحمت اندازد. این مسئله‌ای است که عقلاً نسبت به آن اقدام نمی‌کنند. به باور برخی که می‌گویند این آیه درباره ابوطالب ع نازل شده است پیامبر ص دوست داشت که ابوطالب ع ایمان بیاورد، اما چنین نشد و این آیه نازل شد. درست همان‌گونه که پیامبر ص دوست نداشت قاتل عمویش حمزه که وحشی نام داشت موفق به اسلام و ایمان شود، پس آیه «قل یا» در مورد او نازل شد. در حالی که از مقام والای پیامبر ص به دور است که با خواست پروردگار خود مخالفت کند؛ زیرا مفهوم این دو روایت این می‌شود که: «ای پیامبر، تو ایمان ابوطالب ع را می‌خواهی و من نمی‌خواهم و تو نمی‌خواهی وحشی ایمان بیاورد، ولی من می‌خواهم که او ایمان بیاورد» (طبرسی، ۱۳۷۲).

۲-۱-۱-۳. مخالفت با روایات

این روایت با روایاتی که در منابع معتبر آمده است و قابل اعتماد هستند نیز در تعارض است. امام علی ع در نامه به معاویه که در آن ادعا می‌کند همه ما فرزندان عبدمناف هستیم سخن او را نقد می‌کند و می‌فرماید:

وَأَمَّا قَوْلُكَ إِنَّا بَنُو عَبْدِ مَنَافٍ فَكَذَلِكَ نَحْنُ وَ لَكِنَّ لَيْسَ أُمِّيَّةُ كَهَاشِمٍ وَ لَا حَرْبٌ كَعَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ لَا أَبُو سُفْيَانَ كَأَبِي طَالِبٍ.

و اینکه ادعا کردی ما همه فرزندان عبدمناف هستیم بله چنین است، اما جد شما امیه، چونان جد ما هاشم و حرب مانند عبدالمطلب، و ابوسفیان مانند ابوطالب ع نخواهد بود.

امام علیه السلام در این مقایسه، ابوسفیان که مظهر شرک است را در مقابل ابوطالب علیه السلام که مظهر ایمان است، قرار می‌دهد. (نهج البلاغه، نامه ۱۷) در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است:

إِنَّ مَثَلَ أَبِي طَالِبٍ مَثَلُ أَصْحَابِ الْكَهْفِ إِسْرُؤُوا الْإِيمَانَ وَ أَظْهَرُوا الشُّرْكَ فَآتَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ.

حکایت ابوطالب علیه السلام حکایت اصحاب کهف است که ایمان خود را مکتوم می‌داشتند و خدا برایشان دو برابر پاداش عطا فرمود. (کلینی، ۱۴۰۷)

در این روایت، مخفی کردن ایمان ابوطالب علیه السلام را مانند جوانمردی اصحاب کهف می‌دانست که به خاطر خداوند این سختی را تحمل کردند. در همین باب ابان ابن محمد می‌گوید:

به امام رضا علیه السلام نامه‌ای نوشتم و گفتم جانم فدای شما من به ایمان ابوطالب علیه السلام شک کردم، پس امام علیه السلام فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم «فَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ تَوَلَّى؛ و هر کس از راهی جز راه مؤمنان پیروی کند ما او را به همان راه که می‌رود، می‌بریم». اگر به ایمان ابوطالب علیه السلام اقرار نکنی راه تو به سوی جهنم و آتش است (کراجکی، ۱۳۶۹)

اگر قرار بود ابوطالب علیه السلام مشرک باشد چرا امام علیه السلام باید به این صراحت عدم اقرار به ایمان او را باعث جهنمی شدن بیان کند.

همچنین در جای دیگر محمد ابن یونس از پدرش از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

ای یونس، مردم در باره ابوطالب علیه السلام چه می‌گویند؟ عرض کردم فدایت شوم می‌گویند ابوطالب علیه السلام در آتش است و در پاهایش کفشی از آتش است که مغزش را می‌جوشاند. ایشان فرمود: دروغ می‌گویند دشمنان خدا، ابوطالب علیه السلام از رفقای پیامبران و صدیقین و شهداست که نیکو رفقای هستند. (کراجکی، ۱۳۶۹)

ابوبصیر می‌گوید:

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آقای من، مردم می‌گویند که ابوطالب علیه السلام در آتش جهنم است که از آن آتش مغزش می‌جوشد. حضرت فرمود به خدا سوگند دروغ می‌گویند. اگر ایمان ابوطالب علیه السلام را در یک کفه ترازو و ایمان این مردم را در کفه دیگر قرار دهند ایمان ابوطالب علیه السلام فزونی خواهد داشت. (موسوی، ۱۴۱۰)

از امام زین العابدین علیه السلام درباره ابوطالب علیه السلام پرسیده شد که آیا وی مؤمن بود؟ امام علیه السلام فرمود: آری. عرض کردند گروهی می‌پندارند که وی کافر است، امام علیه السلام فرمود: شگفتا! آیا بر ابوطالب علیه السلام طعن می‌زنند یا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که خدای متعال در بیش از یک آیه قرآن او را نهی فرمود که زنی مؤمن را با مردی کافر واگذارد و حال آنکه فاطمه بنت اسد بی‌گمان از نخستین زنان مؤمن بود تا زمانی که ابوطالب علیه السلام درگذشت همچنان همسر ابوطالب علیه السلام بود. (حسینی جلالی، ۱۳۸۱)

در این روایات به صراحت روایت بر کفر مردن ابوطالب علیه السلام رد شده است و قائلین به این نظر را توییح و تکذیب می‌کنند که تعداد آنها نیز کم نیست و از سوی ائمه مختلف صادر شده است. وجود این روایات نشان می‌دهد که مسئله مشرک بودن یا مؤمن بودن ابوطالب علیه السلام در زمان این ائمه مطرح بوده و به دلیل دسیسه‌های دشمنان، حقیقت همچنان شبهه‌ناک باقی بوده است.

۲-۱-۱-۴. مخالفت با تاریخ

این روایت در ابتدا با تاریخ نزول سور و آیات قرآن تعارض دارد. در روایت آمده است که آیه استغفار (در سوره توبه) هنگام وفات ابوطالب علیه السلام نازل شده است. در میان مفسران و محدثان مشهور است که سوره براءت در سال نهم هجرت نازل شد. به عقیده برخی دیگر این آخرین سوره‌ای است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است در حالی که مورخان نوشته‌اند وفات ابوطالب علیه السلام قبل از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اتفاق افتاد. (محمدی، ۱۳۹۴) این روایت، آیه سوره قصص و توبه را با هم ترکیب کرده است و هر دورا در مورد ابوطالب علیه السلام می‌داند و گویا نزول هر دو آیه را در یک زمان می‌داند در حالی که نزول این دو آیه، تقارن زمانی ندارند؛ زیرا آیه اول در مکه و آیه دوم در مدینه نازل شده است. بنابراین، روایت یادشده که همزمانی نزول آیات را مدعی است با واقعیت تطبیق ندارد و جعلی ناشیانه در مورد سبب نزول آیه است (ربانی، ۱۳۷۴). همچنین این روایت با عملکرد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مواجهه با مرگ ابوطالب علیه السلام نیز تعارض دارد. در روایت آمده است:

وَلَمَّا قُبِضَ أَبُو طَالِبٍ أَتَىٰ عَلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَأَعْلَمَهُ بِمَوْتِهِ فَقَالَ لَهُ امْضِ يَا عَلِيُّ فَتَوَلَّوْا غُسْلَهُ وَ تَكْفِينَهُ وَ تَحْنِيطَهُ.

هنگامی که ابوطالب علیه السلام درگذشت و امام علی علیه السلام خبر درگذشت او را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رساند به او فرمود: ای علی! برو به کار غسل و تکفین و حنوط کردن او بپرداز و چون او را بر تخت گرفتی مرا خبر ده. زمانی که ایشان را بر تخت گرفتند

پیامبر ﷺ به سراغش آمد و فرمود: تو را رحمت رسد و خیر یابی ای عمو، در کودکی مرا حمایت کردی و سرپرستی کردی و در بزرگی غمخوار و یار بودی، سپس رو به مردم فرمود: به خدا سوگند چنان شفاعتی برای عموی خویش کنم که جن و انس از آن در شگفت آیند. (طبرسی، ۱۳۹۰)

پیامبر ﷺ در فوت ابوطالب علیه السلام سخت گریست و از خداوند برای او طلب مغفرت کرد و فرمود:

در اذیت و رنج، آنچه قریش بر سرم آوردند کمتر از مصیبت ابوطالب علیه السلام بود و در جریان دعوتم بازو و نگهدار من بود و تا زمانی که ابوطالب علیه السلام زنده بود قریشیان نمی توانستند مرا اذیت کنند. (آذری دهدشتی، ۱۳۸۴)

پیامبر ﷺ در تشییع جنازه او شرکت کرد و وعده کرد که روز قیامت برای پسر و مادر و عمویش ابوطالب علیه السلام شفاعت کند. (آذری دهدشتی، ۱۳۸۴) باتوجه به اینکه شرکت در تشییع جنازه کافر و شفاعت برای او جایز نیست، چطور ممکن است پیامبر ﷺ که خود شخص اول اجرای احکام الهی است در مرگ فردی که بنا به روایت صحیح مسلم کافر از دنیا رفته همه این اعمال را انجام داده است و در فراق او گریه کرده و برای او طلب مغفرت کند. این خود نشان می دهد که ابوطالب علیه السلام با ایمان از دنیا رفت.

۲-۲. روایات ضحضاح

دسته ای دیگر از روایات سعی در تخریب شخصیت حضرت ابوطالب علیه السلام دارند. پنج روایت است که چهار روایت در باب ۹۰ از کتاب الایمان به نام باب شفاعه النبی ﷺ لأبی طالب و التخفیف عنه بسببه وارد شده که به روایات ضحضاح معروف است (روایات شماره ۳۵۷ تا ۳۶۰) و یک روایت در باب «باب أهون أهل النار عذابا» وارد شده است (روایت ۳۶۲).

۲-۲-۱. حدیث ۳۵۷

عبدالله ابن الحارث ابن نوفل عن العباس ابن عبدالمطلب أنه قال: يا رسول الله! هل نفعت اباطالب بشيء فإنه كان يحوطك و يغضب لك؟ قال: «نعم، هو في ضحضاح من نار و لولا أنا لكان في الدرك الأسفل من النار»: عبدالله ابن حارث می گوید عباس به رسول خدا ﷺ گفت: ابوطالب علیه السلام از تو حفاظت می کرد و برای تو خشمگین می شد، آیا تو هم برایش کاری

انجام داده‌ای؟ فرمود: اگر من نبودم او در اعماق جهنم بود، ولی اکنون او در منطقه کم‌عمق جهنم است. همین مضمون در روایات ۳۵۸ تا ۳۶۰ تکرار می‌شود.

۲-۲-۲. حدیث ۳۶۲

ابن عباس آن رسول الله ﷺ قال: «أهون أهل النار عذاباً أبوطالب و هو منتعل بنعلین یغلی منهما دماغه». ابن عباس می‌گوید رسول الله ﷺ فرمود: آسان‌ترین عذاب را در میان جهنمیان ابوطالب علیه السلام می‌بیند، وی دو کفش آتشین پوشیده است که مغز سرش از آن می‌جوشد.

۲-۲-۲-۱. نقد روایات

ضحاح در اصل به آب پخش شده روی زمین به گونه‌ای که تا برآمدگی روی پا را بگیرد می‌گویند و از باب استعاره برای آتش نیز به کار می‌برند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۵۲۵/۲) در این روایات منظور از ضحاح درجه‌ای از جهنم است که سطح آتش کمتر و فقط تا روی پای افراد می‌رسد که همین نیز بسیار دردناک است. این دسته روایات نیز علاوه بر اشکالاتی که در سند آنها وجود دارد و بیشتر راویانش ضعیف یا کذاب هستند از نظر محتوایی بسیار قابل نقد است.

۲-۲-۲-۲. مخالفت با آیات

آیات قرآن درباره کافران بر دو مسئله تأکید کرده است: اول عدم تخفیف عذاب آنها آنجا که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ» (فاطر: ۳۶).

دوم: مؤثر نبودن شفاعت در حق آنها از جمله مسائلی که درباره کافران تذکر داده شده این است که شفاعت هیچ شفاعت‌کننده‌ای درباره آنها سودی نمی‌بخشد «وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّىٰ أَتَيْنَا الْيَقِينَ. فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» (مدثر: ۴۸-۴۶).

به این ترتیب تعارض روایات ضحاح با آیات قرآن آشکار می‌گردد؛ زیرا در این روایات با فرض کفر ابوطالب علیه السلام هم شفاعت در حق او پذیرفته شده و هم در عذاب او تخفیف داده شده است و دلیل اینکه از جهنم خارج نشده است درخواست نکردن پیامبر ﷺ بوده است (مرتضوی، ۱۳۸۸)؛ یعنی چه بسا اگر ایشان درخواست می‌کرد ایشان از جهنم خارج می‌شد.

۳-۲-۲-۲. تعارض روایات ضحضاح با یکدیگر

در روایت شماره اول، دوم و سوم می‌گوید من ابوطالب علیه السلام را در گودال‌هایی از جهنم یافتم و او را از گودال‌ها بیرون آوردم تا جایی که آتش تنها روی پای رو را گرفته است. در روایت شماره چهارم می‌گوید شاید شفاعت من در روز قیامت شامل حال او شود و در منطقه کم‌عمق‌تری از جهنم قرار گیرد. بالاخره روشن نشد که شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم‌اکنون شامل حال او شده و در ضحضاح قرار گرفته است یا در روز قیامت این اتفاق خواهد افتاد با اینکه اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌تواند با شفاعت ایشان از از قعر جهنم به سطح جهنم بیاورد، چرا ایشان را به‌طور کلی از جهنم خارج نمی‌کند اینکه در سطوح پایین بهشت قرار گیرد.

علاوه بر این روایات با روایاتی که در قسمت تعارض روایت ایمان ابوطالب علیه السلام با روایات بررسی شد نیز در تعارض است؛ زیرا اگر این روایات صحیح است که ابوطالب علیه السلام با کفر از دنیا رفته باشد درحالی که آن دسته روایات به صراحت چنین مطلبی را رد می‌کنند و ایمان ایشان را اثبات.

۴-۲-۲-۲. تعارض با تاریخ

از جمله مسائل قطعی تاریخی در منابع اهل سنت این است که فاطمه بنت اسد، همسر ابوطالب علیه السلام اسلام آورده و از نخستین مهاجران به مدینه است. همچنین از نخستین زنانی است که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کرده و یازدهمین زنی است که مسلمان شده است، پس باید اسلام آوردن او در سال اول یا حداکثر دوم باشد. از سوی دیگر مرگ ابوطالب علیه السلام در سال دهم بعثت رخ داده است. سؤال مهم این است که اگر ابوطالب علیه السلام مسلمان نبوده چگونه فاطمه بنت اسد به مدت هفت یا هشت سال به زندگی خود با او ادامه داده است. درحالی‌که براساس فقه اسلامی زن مسلمان نمی‌تواند همسر کافر باشد و این مسئله در فقه اهل سنت هم مسلم است. از طرفی به اتفاق همه مسلمانان فاطمه بنت اسد تا زمان مرگ ابوطالب علیه السلام همسر وی بوده است. پس به این ترتیب ساختگی بودن روایات ضحضاح که از کفر ابوطالب علیه السلام حکایت می‌کند، آشکار است. همان‌طور که در باب روایت ایمان ابوطالب علیه السلام گفته شد مسلم است که پس از وفات ابوطالب علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور دادند که او را غسل داده، تکفین و تحنيط کنند. این در حالی است که در فقه اهل سنت غسل دادن کافر حرام است و در فقه شیعه نیز غسل دادن کافر جایز نیست، پس عمل پیامبر نشانگر ایمان ابوطالب علیه السلام است. (مرتضوی، ۱۳۸۸) همچنین امام علی علیه السلام در نامه‌های متعدد به معاویه کفر، فسق و نفاق بنی‌امیه نسبت به اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان را به رخ او

می کشید و معاویه سکوت می کرد و تنها امام علی علیه السلام را به قتل عثمان متهم می کرد. با اینکه معاویه تلاش می کرد نقطه ضعفی در امام علیه السلام بیابد براستی اگر پدر ایشان با کفر از دنیا رفته بود چرا معاویه آن را به رخ امام علی علیه السلام نکشید! درحالی که کفر عمویش ابولهب را همه جا به رخ بنی هاشم می کشید. (مرتضوی، ۱۳۸۸) باتوجه به اینکه این روایات دستاویز معاویه و پیروانش علیه امام علی علیه السلام قرار نگرفته است، روشن می شود که این روایات را بنی امیه نساخته اند و به نظر می رسد این روایات توسط عباسیان به منظور اثبات مشروعیت حکومت خود و اثبات ناشایستگی علی علیه السلام برای حکومت به جعل و نشر اینگونه احادیث اقدام کرده اند چنان که در روایات ضحاح، دو روایت از عباس و یکی از فرزندان نقل شده و یک روایت مرسل است. (مرتضوی، ۱۳۸۸)

۲-۳. نتیجه گیری

کسانی که در ایمان ابوطالب علیه السلام طعن می زنند تنها در پی طعن زدن و آزاررساندن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مذمت امام علی علیه السلام هستند و چنین زبان به دروغ و یاوه و بهتان درباره عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زده اند. (حسینی جلالی، ۱۳۸۱) ابوطالب علیه السلام اگرچه کلمه شهادت را نزد مشرکان اظهار نکرد بارها و به تأکید و با الفاظ دیگر تصدیق کلمه شهادت را اظهار کرد. این هم که کلمه شهادت را پیش روی کافران قریش اظهار نکرد به این دلیل بود که اگر در برابر قریش چنین می کرد ایشان دیگر او را حرمت نمی نهادند و ریاست از دست وی می شد. کسانی که مطیع وی بودند از اطاعتش سر می کشیدند و اعتبارش نزد آنها از بین می رفت و این مطلب او را از مقصودی که همان یاری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، باز می داشت و توان دفاع را از او می گرفت. بنابراین، ایمان به حقیقت شهادت را پوشیده داشت و تنها به همان اندازه که می توانست آن را آشکار کرد و به خاطر حفظ حیات و دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم لفظ شهادت را بر زبان نراند. ارزش این کتمان به حدی بود که رفتار ایشان در روایات به رفتار اصحاب کهف و مؤمن آل فرعون تشبیه شده است (حسینی جلالی، ۱۳۸۱).

۳. ایمان پدر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

در باب هشتاد و هشت کتاب الایمان یعنی باب «باب بیان أن من مات علی الکفر فهو فی النار» روایتی ذکر شده که اشاره دارد به اینکه پدر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آتش است. روایت می گوید:

۳-۱. حدیث ۳۴۷

عن أنس، أن رجلاً قال: يا رسول الله! أين أبي؟ قال «في النار»، فلما قفى دعاه فقال «إن أبي و أباك في النار».

انس نقل کرده است که مردی به پیامبر ﷺ گفت: ای رسول خدا پدر من کجاست؟ حضرت فرمود: در آتش. هنگام رفتن او را صدا کرد و گفت: پدر من و پدر تو هر دو در آتش هستند.

۳-۱-۱. نقد روایت

اولین نکته در مورد این روایت این است که انس ابن مالک که راوی اصلی این حدیث است از جمله کسانی است که حدیث غدیر را کتمان کرد و حضرت علی علیه السلام او را نفرین کرد و به برص مبتلا شد. (محمدی، ۱۳۹۴) از نظر محتوایی نیز این روایت با قرآن، روایات، عقل و نظر مشهور علما تعارض آشکار دارد.

۳-۱-۱-۱. تعارض با آیات

برخی از آیات قرآن کریم مانند آیات ۲۱۸ و ۱۲۹ سوره شعرا به صورت غیر مستقیم به ایمان اجداد پیامبر ﷺ اشاره دارند. «الَّذِي يَرْثُكَ حِينَ تَقُومُ، وَ تَقْلُبَكَ فِي السَّاجِدِينَ». مقصود این آیه، انتقال پیامبر ﷺ در اصلاص موحدین است. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه می فرماید: «الَّذِي يَرْثُكَ حِينَ تَقُومُ» فِي التُّبُوَّةِ «وَ تَقْلُبَكَ فِي السَّاجِدِينَ» قَالَ فِي أَصْلَابِ النَّبِيِّينَ «(قمی، ۱۳۶۳، ۱۲۵/۲) شیخ طوسی نیز در تفسیر تبیان از قول اصحاب می گوید: «مراد از این آیه، انتقال پیامبر ﷺ از حضرت آدم علیه السلام تا پدر پیامبر ﷺ در اصلاص موحدین است که هیچ یک به غیر خدا سجده نکردند» (طوسی، بی تا، ۶۸/۸)، در نتیجه هیچ یک از پدران حضرت مشرک نبوده اند. آیه دیگر بر موحد بودن اجداد پیامبر ﷺ اشاره دارد و می فرماید: «وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ أَرِنَا مَنَابِكُنَا وَ ثُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره: ۱۲۸-۱۲۷).

براساس این آیه جایز نیست که امت مسلمان از نسل حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت اسماعیل علیه السلام تا روز قیامت قطع شده باشد. اگر پیامبر ﷺ از کافران متولد شده باشد، امت مسلمان از ذریه اسماعیل علیه السلام در زمانی قطع شده و در نتیجه دعای حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت اسماعیل علیه السلام اجابت

نشده است. (محمدی، ۱۳۹۴) برخی آیات نیز به دلیل روایات تفسیری که درباره آنها رسیده است بر ایمان آباء‌النبی اشاره دارد مانند آیه ۲۸ سوره زخرف و آیات ۳۵ و ۴۰ سوره ابراهیم.

۳-۱-۱-۲. تعارض با روایات

روایاتی که به طور صریح یا غیر صریح بر ایمان آباء پیامبر علیهم‌السلام اشاره دارند، فراوانند از جمله روایتی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که می‌فرماید: «لَمْ يَزَلْ يَنْقُلُنِي اللَّهُ مِنْ أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ حَتَّى أَخْرَجَنِي فِي عَالَمِكُمْ هَذَا لَمْ يَدْنَسْنِي بِدَنَسِ الْجَاهِلِيَّةِ». (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۱۷/۱۵) شهادت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر ایمان پدران ایشان بزرگ‌ترین دلیل بر پاکی آنهاست. اگر در بین پدران ایشان مشرکی بود همه را به طهارت توصیه نمی‌کرد. ایمان پدران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ادعیه نیز به کرات ذکر شده است چنانچه در زیارت وارث آمده است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ لَمْ تُنَجَّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلْبَسْكَ الْمُدْلَهَمَاتُ مِنْ ثِيَابِهَا». در حدیث اتصال وصیه نیز اتصال وصایت از زمان آدم علیه‌السلام تا زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برشمرده شده است که همگی از پیامبران بوده و بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امام علی علیه‌السلام می‌رسد (ر.ک.، ابن بابویه، ۱۳۹۵، ۲۱۱/۱). با توجه به روایات ثابت می‌شود که در میان پدران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مشرکی وجود نداشته است؛ زیرا همگی بر فطرت توحیدی خود خداپرست بوده‌اند.

۳-۱-۱-۳. تعارض با عقل

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باید از هر چیزی که موجب نفرت و دوری مردم از وی می‌شود منزه و پاک باشد. مشرک بودن نیاکان موجب نفرت و دوری مردم از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌شود، پس نیاکان ایشان باید از شرک منزه باشند. (جرجانی، ۱۳۲۵)

۳-۱-۱-۴. مخالفت با اعتقاد مشهور علما

امامیه متفقند که والدین و همه اجداد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا حضرت آدم علیه‌السلام مسلمان بوده‌اند بلکه آنها از صدیقین یا انبیای مرسلین یا اوصیای معصومین بودند و ممکن است که بعضی از آنها به خاطر تقیه یا مصلحت دین اسلام خود را اظهار نمی‌کردند. (محمدی، ۱۳۹۴) از این رو با توجه به تعارضات آشکار روایت با دلایل مسلم، ثابت می‌شود که نه تنها پدر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بلکه تمام اجداد ایشان تا حضرت آدم علیه‌السلام از هرگونه پلیدی پاک بوده‌اند و موحد زیسته‌اند و این‌گونه روایات جز برای شکستن حریم و شأن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ساخته نشده است.

۴. روایات شق الصدر نبی ﷺ

در کتاب باب هفتاد و چهار کتاب الایمان یعنی باب «باب الإسراء برسول الله الى السموات و فرض الصلوات» شش روایت در باب شکافتن سینه پیامبر ﷺ و پاکسازی قلب ایشان ذکر شده است که به روایات شق الصدر معروف است. (روایات شماره ۲۶۰ تا ۲۶۵).

۴-۱. حدیث ۲۶۰

ثابت عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله ﷺ: «أتيت فانطلقوا بي إلى زمزم، فشرح عن صدري ثم غسل بماء زمزم ثم أنزلت. انس ابن مالك می گوید که رسول خدا ﷺ فرمود: من می رفتم که مرا به سوی زمزم بردند، سپس سینه ام را شکافته و با آب زمزم شست و شو دادند و سپس فرود آمدم.

۴-۲. حدیث ۲۶۱

عن أنس ابن مالك أن رسول الله ﷺ: أتاه جبريل وهو يلعب مع الغلمان، فأخذه فصرعه فشق عن قلبه.

انس می گوید در دوران طفولیت رسول خدا ﷺ که با اطفال سرگرم بازی بود جبرئیل آمد و او را گرفت و بر روی زمین خواباند، سپس پهلویش را شکافت و قلبش را درآورد و از میان آن لخته خونی بیرون کرد و گفت: این اثر تسلط شیطان بود بر وجود تو، سپس قلب پیامبر ﷺ را در میان یک تشت طلا با آب زمزم شست و جراحتش را التیام داد. آنگاه پیامبر را به جای خودش برگرداند. هم بازی های پیامبر ﷺ به نزد دایه اش حلیمه دویده و خبر کشته شدن محمد ﷺ را به او دادند. آنگاه به سوی پیامبر ﷺ بازگشتند و او را در حالی دیدند که رنگش پریده بود. انس می گوید: من اثر آن شکاف و جای بخیه را در سینه رسول الله ﷺ می دیدم.

۴-۳. حدیث ۲۶۲

حدثني شريك بن عبدالله بن أبي نمر، قال: سمعت أنس بن مالك يحدثنا عن ليلة أسرى برسول الله ﷺ من مسجد الكعبة.

شریک می گوید: انس درباره شب معراج پیامبر ﷺ با ما سخن می گفت که از مسجد الحرام شروع شد. سه نفر به نزد او آمدند قبل از اینکه به او وحی شود در حالی که پیامبر ﷺ در مسجد الحرام خواب بود و داستان را مانند حدیث ثابت البنانی نقل می کند جز آنکه کمی جابجایی و کم و زیاد در نقل دارد.

۴-۴. حدیث ۲۶۳

عن أنس ابن مالك قال: كان أبوذر يحدث: أن رسول الله ﷺ قال: «فرج سقف بيتي وأنا بمكة، فنزل جبريل ﷺ ففرج صدرى.

انس از ابوذر نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: من در مکه بودم که سقف خانه‌ام شکافته شد و جبرئیل نازل شد سینه‌ام را شکافت و با آب زمزم شست و شو داد، سپس تشستی از طلا مملو از حکمت و ایمان آورد و به سینه‌ام فرو ریخت و شکاف سینه‌ام را التیام داد. آنگاه دست‌ها مرا گرفت و به آسمان اول عروج داد.

همین مضامین در روایات ۲۶۴ و ۲۶۵ نیز تکرار شده است.

۴-۵. نقد روایات

خلاصه این روایات داستانی است به نام شق صدر النبى که در کتاب‌های روایی و تاریخی اهل سنت به عنوان فضیلت و کرامت برای پیامبر ﷺ نقل شده است. از دانشمندان اهل سنت تنها محمود ابوریه این داستان را جعلی می‌داند و آن را از اسرائیلیات شمرده است. (ابوریه، بی‌تا)

۴-۵-۱. تعارض با آیات

روایات فوق می‌گویند بخشی که حظ شیطان از پیامبر ﷺ بوده است از وجود پیامبر ﷺ خارج شد و این شکافتن برای پاکسازی سینه پیامبر ﷺ صورت گرفت. این روایات به صراحت با آیاتی که راه شیطان بر مخلصین و بندگان خاص خدا را مسدود می‌داند در تعارض است. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (نحل: ۹۹). همچنین در جای دیگر آمده است: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا» (اسرا: ۶۵).

حتی اگر در پاسخ این تعارض بیان شود که داستان شق الصدر مربوط به کودکی پیامبر ﷺ است و شاید حفاظت‌های مطرح‌شده در این آیات به زمان پیامبر ﷺ بازمی‌گردد با اینکه چنین حصری در آیه وجود ندارد باید گفت که برخی از روایات شق الصدر این اتفاق را قبل از معراج پیامبر ﷺ می‌دانند که در آن زمان به پیامبری نیز مبعوث شده بود، پس تعارض مطرح‌شده همچنان پابرجاست.

۴-۵-۲. تعارض روایات با یکدیگر از نظر زمانی و مکانی

این احادیث از نظر زمانی و مکانی با یکدیگر تعارض دارند. برخی از این احادیث زمان شق الصدر را دوران کودکی حضرت می‌دانند که در بیابان مشغول بازی بود و عده‌ای دیگر زمان آن را قبل از

معراج پیامبر ﷺ می‌دانند که به بعد از چهل سالگی ایشان مربوط می‌شود. در مورد مکان نیز برخی آن را به مسجد الحرام برمی‌گردانند و برخی می‌گویند که پیامبر ﷺ در خانه بود و برخی می‌گویند در بیابان بود. همچنین در بیشتر روایات آمده است که آب زمزم آوردند و قلب ایشان را شست و شو دادند و برخی می‌گویند که حضرت ﷺ را به کنار چشمه زمزم بردند. (نجمی، ۱۳۸۶) ناقلان این داستان می‌گویند این عمل در مدت عمر پیامبر ﷺ پنج مرتبه تکرار شده است. یکی در زمان طفولیت، قبل از پنج سالگی، در بیست سالگی و در شب معراج و تکرار این حادثه را سبب ازدیاد شرافت و مقام حضرت ﷺ می‌دانند (کربلایی پازوکی، ۱۳۷۸)، اما مشخص نیست نسبت دادن وجود پلیدی در سینه پیامبری که مبعوث شده است چه فضیلتی می‌تواند باشد و به هر حال این روایات از نظر متنی مضطرب به نظر می‌رسند.

۴-۵-۳. تعارض با عصمت پیامبر ﷺ

پذیرش وقوع شق صدر در مورد پیامبر ﷺ آن بیانی که در کتاب‌های روایی اهل سنت شده است با عصمت پیامبر ﷺ که از آیه تطهیر و مانند آن استفاده می‌شود منافات دارد؛ زیرا مراد از برید در آیه: «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳) اراده تکوینی است نه تشریعی و اراده تکوینی اختصاص به زمانی خاص ندارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲۹۲/۱۷) بدیهی است که پیامبر ﷺ از هرگونه پلیدی به دور است و در وجود آن حضرت ﷺ سهمی برای شیطان وجود ندارد که از وجود ایشان خارج شود (نجمی، ۱۳۸۶). شرور و فساد در وجود انسان مربوط به جسم نیست که با قطع کردن غده منقطع شود و خیر و نیکی نیز مادی نیست که با آمپول به بدن تزریق شود و حکمت و دانش از مواد اجسام نیست که در خارج از ظرفی به ظرف دیگر منتقل شود (نجمی، ۱۳۸۶). آیا ممکن است غده یا لخته خونی در قلب منبع شرارت باشد در حالی که شرارت و تقوا به قلب مادی ربطی ندارد. چرا چندین مرتبه این عمل تکرار شده است؟ آیا این العیاذ باللله به بدی سیرت و ذات پیامبر ﷺ بر نمی‌گردد و بهره پیامبر ﷺ نسبت به سایر افراد از شیطان بیشتر نبوده است (کربلایی پازوکی، ۱۳۷۸). علاوه بر اینکه جای این سؤال نیز باقی است که چرا از میان پیامبران فقط پیامبر ﷺ اسلام مورد چنین عملیات جراحی قرار گرفت و چرا پیامبر ﷺ از ابتدا بدون این لخته یا سیاهی در قلب آفریده نشد.

۴-۵-۴. تعارض با عقل

این روایات با عقل در تعارض است. اگر خداوند بخواهد بنده اش را از شر و بدی‌ها پاک کند آیا احتیاج به عمل جراحی آن هم در انظار عمومی دارد و چگونه ملک مجرد با پر و بالش این کار را انجام می‌دهد. (کربلایی پازوکی، ۱۳۷۸) در روایت انس آمده است: «من جای بخیه‌ها را در سینه پیامبر ﷺ می‌دیدم! گویا واقعاً این اتفاق با سوزن و نخ افتاده است که جای بخیه‌ها نیز در جسم پیامبر ﷺ همچنان ماندنی است». ذکر این نکته لازم است که بعضی از مفسرین اهل سنت خواسته‌اند برای تأیید این واقعه به آیات یکم تا سوم سوره انشراح تمسک کنند، اما شرح صدری که در قرآن ذکر شده است با شق صدر متفاوت است و هیچ ربطی به آن ندارد. مراد از شرح صدر، بسط و توسعه قلب پیامبر ﷺ است که برای تحمل و پذیرفتن مشقات و ناراحتی‌ها که در مسیر ابلاغ رسالت با آنها مواجه می‌شد آمادگی و ظرفیت داشته باشد. علامه جعفر مرتضی درباره این داستان می‌نویسد: «حقیقت این است که این روایت مأخوذ از داستان‌های زمان جاهلیت است. در کتاب اغانی افسانه‌ای آمده که مفادش چنین است:

امیه ابن ابی صلت در خواب دید دو پرنده آمدند. یکی در باب خانه نشست و دیگری وارد شد قلب امیه را شکافت و سپس آن را برگرداند. پرنده دیگر به آن پرنده گفت: آیا دریافت کردی؟ گفت آری. گفت: آیا تزکیه شد؟ گفت: قبول نکرد، سپس قلب را به محلش بازگرداند. آنگاه عمل شکافتن سینه چهار بار برای او تکرار شد. (کربلایی پازوکی، ۱۳۷۸)

برخی از دانشمندان شیعه نیز این روایات را به نحو تمثیل یا شگفتی‌های ذکر شده در آن پذیرفته‌اند، اما آنچه مسلم است این است که این روایات به شکلی که در منابع اهل سنت ذکر شده است با عصمت پیامبر ﷺ ناسازگار است و راه شبهه‌های فراوانی را خواهد گشود. نظر مسیحیان در باب اینکه تنها مسیح از گزند شیطان در امان مانده است و مردم از دستبرد شیطان در امان نیستند را به نحوی تأیید می‌کند و راه طعن بر پیامبر ﷺ را می‌گشاید و لازمه دقت فراوانی است. (ابوری، بی تا)



۵. روایات رؤیت خداوند در روز قیامت

در باب هشتم کتاب الایمان یعنی باب «باب إثبات رؤية المؤمنین فی الآخرة ربهم» سه روایت ذکر شده است که رؤیت خداوند در قیامت برای بندگان را ثابت می‌کند، (روایات شماره ۲۹۶ تا ۲۹۸) امری که اهل سنت به آن قائل بوده و بدیهی می‌دانند.

۱-۵ حدیث ۲۹۷

عن صهیب، عن النبی ﷺ قال: «إذا دخل أهل الجنة الجنة، قال يقول الله تبارك وتعالى: تريدون شيئاً أزيدكم؟ فيقولون: ألم تبيض وجوهنا؟ ألم تدخلنا الجنة و تنجنا من النار، قال فيكشف الحجاب، فما أعطوا شيئاً أحب إليهم من النظر إلى ربهم عزوجل.

صهیب از پیامبر نقل می‌کند: در روز قیامت وقتی که اهل بهشت وارد بهشت شوند خداوند می‌گوید آیا می‌خواهید برای شما بیش از این احسان کنم؟ می‌گویند: خدایا این احسان بزرگ تو درباره ما بس نیست که ما را روسفید گردانیدی؟ آیا ما را از آتش جهنم نجات ندادی و داخل بهشت نکردی؟ رسول ﷺ فرمود: پس از این سؤال و جواب‌ها پرده‌ها و موانع برداشته می‌شود و جمال خداوندی نمایان می‌شود و برای اهل بهشت نعمتی داده نمی‌شود که بالاتر و محبوب‌تر از تماشای جمال خداوند باشد.

در باب هشتاد و یک یعنی باب «باب معرفة طريق الرؤية» سه روایت با این مضمون آمده است. (روایات ۲۹۹، ۳۰۰ و ۳۰۲)

۲-۵ حدیث ۲۹۹

عطاء بن یزید اللیثی أن أبهريرة أخبره، أن ناساً قالوا لرسول الله ﷺ: «يا رسول الله! هل نرى ربنا يوم القيامة؟ فقال رسول الله ﷺ: هل تضارون في رؤية القمر ليلة البدر.

ابوهریره می‌گوید: عده‌ای از رسول خدا ﷺ سؤال کردند که آیا خدا را در روز قیامت خواهیم دید؟ رسول اکرم ﷺ در جواب آنها فرمود: آیا در دیدن ماه شب چهارده که ابری در جلویش نیست تردید دارید؟ عرض کردند نه یا رسول الله. آنگاه رسول ﷺ سؤال کرد در دیدن آفتاب که ابری مانع از آن نباشد شک می‌کنید؟ عرض کردند نه. فرمود: آری خدا را مانند آفتاب و ماه بدون تردید خواهید دید، سپس رسول الله ﷺ فرمود: در روز قیامت که مردم محشور می‌شوند به آنها

اعلام می‌شود که هر کس در دنیا به هر چه پرستش می‌کرد امروز از وی تبعیت کند عده‌ای از آفتاب و دسته‌ای از ماه پیروی می‌کنند. طایفه سومی پشت سر معبودهای ساختگی و باطل راه می‌افتند. خلاصه اینکه هر کس از معبود باطلی پیروی می‌کند تنها امت من با افراد منافق که در میان آنهاست می‌ماند، پس خداوند در غیر قیافه‌ای که او را می‌شناسند به میان آنها می‌آید و می‌گوید: من خدای شما هستم. می‌گویند از تو بر خداوند پناه می‌بریم، در اینجا می‌مانیم و هیچ حرکت نمی‌کنیم تا خدای ما بیاید و اگر خدای ما به میان ما بیاید او را به خوبی می‌شناسیم. سپس خداوند در قیافه دیگری که او را می‌شناسند به میانشان می‌آید و می‌گوید: من خدای شما هستم، می‌گویند: آری تو خدای ما هستی. آنگاه پشت سر خداوند راه می‌افتند، سپس از وسط جهنم پلی کشیده می‌شود و از پیامبران نخستین کسی که امتش را عبور می‌دهد من خواهم بود. در آن روز به جز انبیا کسی یارای سخن گفتن ندارد.

۳-۵. نتیجه احادیث

- خداوند در روز قیامت با همین چشم ظاهری و جسمانی دیده می‌شود؛
- رؤیت خدا موضوعی انحصاری و مخصوص به بندگان خاصی نیست بلکه بندگان منافق هم به دیدار خداوند نائل می‌شوند؛
- خداوند مکان و محل مخصوصی دارد و در برابر بندگان حاضر می‌شود.
- خداوند صورت‌های گوناگون و قیافه‌های مختلفی دارد که بعضی قیافه‌ها برای بندگان قابل شناخت نیست، ولی بعضی قیافه‌ها او را می‌شناسند و پشت سر او راه می‌افتند (نجمی، ۱۳۸۶).
- بسیاری از علمای اهل سنت و پیشوایان چهارگانه و بلکه تمام دانشمندان و محدثان درباره رویت خداوند به آنچه که از احادیث به آنها رسیده است معتقدند و درباره خدا نه تنها قائل به رویت هستند بلکه رؤیت را یکی از اصول عقاید خود دانسته و منکرین این عقیده را خارج از اسلام و جزء کفار و مشرکان معرفی می‌کنند. (نجمی، ۱۳۸۶)

۴-۵. نقد روایات

۱-۴-۵. تعارض با قرآن

در قرآن مجید آیاتی وجود دارد که به صراحت، رؤیت خداوند را نفی کرده و آن را محال می‌داند. «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (انعام: ۱۰۳). این آیه به صراحت

رؤیت با چشم را نفی می‌کند؛ زیرا ماده ادراک اگر با بصر ذکر شود به معنای رؤیت و دیدار با چشم است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵۳۲/۴) در سوره بقره آمده است:

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ.
(بقره: ۵۴-۵۵)

این آیه به وضوح بر این حقیقت راهنمایی می‌کند که تنها گوساله‌پرستی نیست که کفر و ارتداد و موجب عقوبت و عذاب است بلکه تقاضای رؤیت خدا نیز جرم است و موجب نزول عذاب آسمانی. اگر رؤیت خداوند امکان‌پذیر بود تقاضای آن استکبار و تجاوز از حد شمرده نمی‌شد (نجمی، ۱۳۸۶). خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: «يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَٰلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجَلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَٰلِكَ وَءَاتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا» (نساء: ۱۵۳). این آیه، تقاضای دیدار خداوند را امر عظیمی دانسته که شایسته عذاب است.

۵-۴-۲. تعارض با روایات

ذعلب یمانی از امام علی علیه السلام می‌پرسد:

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ رَأَيْتَ رَبُّكَ؟ قَالَ: وَيْلَكَ يَا ذُعْلَبُ مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ.

ای امیرمؤمنان آیا خدای خود را دیده‌ای؟ حضرت علیه السلام فرمود: ای ذعلب آیا آنچه را ندیده‌ام، پرستش می‌کنم؟ ذعلب پرسید: چگونه او را دیده‌ای؟ حضرت علیه السلام فرمود: خدا را نمی‌توان با چشم سر دید، ولی او را با نور دل که از حقایق ایمانی سرچشمه می‌گیرد می‌توان درک کرد. (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۳۸/۱)

اسماعیل ابن فضل می‌گوید:

از امام صادق علیه السلام پرسیدم آیا در روز قیامت می‌توان خدا را دید؟ حضرت علیه السلام فرمود: خداوند منزّه و بالاتر از این است که دیده شود؛ زیرا چشم‌ها تنها چیزی را که دارای رنگ و کیفیت است می‌تواند ببیند، ولی خداوند نه دارای رنگ است و نه

دارای کیفیت و چگونگی بلکه به وجود آورنده رنگ و کیفیت است. (ابن بابویه، ۱۳۷۶)

در روایت دیگری آمده است:

فضل ابن سهل از امام رضا علیه السلام از آنچه مردم درباره آن اختلاف دارند (رؤیت خداوند) سؤال کرد، حضرت علیه السلام فرمود: هر کس خدا را به غیر از آنچه خودش را تو صیف کرده است، تو صیف کند بزرگترین بهتان را به مقام الوهیت بسته است. خداوند فرمود: چشم‌ها او را در نمی‌یابند. مراد چشم دل است و مراد چشم سر نیست. مراد آن است که اوهام او را درک نمی‌کنند و دانسته نمی‌شود که او چیست. (عیاشی، ۱۳۸۰، ۱/۳۷۳)

در این روایت، امام رضا علیه السلام نه تنها رؤیت با چشم سر بلکه رؤیت با چشم دل را نیز نفی می‌کند.

۵-۴-۳. تعارض با عقل

از دیدگاه عقل نیز رؤیت خداوند با چشم سر امکان‌پذیر نیست. علاوه بر اینکه لازمه رؤیت، وجود شرایط رؤیت مانند مقابله و فاصله و... است. لازمه دیگرش احاطه و محدود بودن خداوند است که هر دو در مورد خداوند محال است. (ر.ک.، شرح تجرید و سایر کتب کلامی) رؤیتی که اهل سنت با توجه به این روایات به آن اعتقاد دارند، نمی‌تواند اعتقاد صحیحی باشد و نیاز به اصلاح دارد.

۶. نتیجه‌گیری

با عرضه روایات بررسی شده از صحیح مسلم به معیارهای نقد حدیث روشن می‌شود که ابوطالب علیه السلام با ایمان از دنیا رفت و اعتقاد به عدم ایمان ایشان اعتقادی بی‌پایه است. همچنین با توجه به آیات و روایات فراوان، پدر پیامبر صلی الله علیه و آله با ایمان بوده است و در بهشت الهی جای دارد. احادیث شق الصدر نبی با آن نقل‌هایی که در کتاب اهل سنت آمده است با آیات قرآن و با عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله تنافی دارد و قابل پذیرش نیست. رؤیت خداوند در روز قیامت نیز مخالف صریح آیه‌ای است که هرگونه رؤیتی را منکرند و دنیا و آخرت در آن تفاوتی ندارد. روایات بررسی شده در کتاب الایمان بخشی از روایات نقدپذیر صحیح مسلم است که قول به صحت تمام روایات صحیح مسلم از سوی اهل سنت را خدشه می‌کند.

فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد ابن علی (۱۳۹۵). کمال الدین و تمام النعمه. محقق: غفاری، علی اکبر. تهران: اسلامیه.
۲. ابن بابویه، محمد ابن علی (۱۳۷۶). الامالی. تهران: کتابچی.
۳. ابن بابویه، محمد ابن علی (۱۴۱۳). من لایحضره الفقیه. محقق: غفاری، علی اکبر. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴. ابن منظور، محمد ابن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. محقق: میردامادی، جمال الدین. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۵. ابوریه، محمود (۱۴۲۰). اضواء علی السنه المحمديه. قم: نشر مؤسسه انصاریان الطباعه و النشر.
۶. آذری دهدشتی، اسماعیل (۱۳۸۴). ایمان ابوطالب. نشریه کلامی اسلامی، شماره ۵۵، ۱۰۹-۱۱۸.
۷. برقی، احمد ابن محمد ابن خالد (۱۳۷۱). المحاسن. محقق: محدث، جلال الدین. قم: دار الکتب الاسلامیه.
۸. جرجانی، علی ابن محمد (۱۳۲۵). شرح المواقف. مصر: الشریف الرضی.
۹. حسینی جلالی، سید محمدرضا، و جهانبخش، جويا (۱۳۸۱). نقد و معرفی کتاب درنگی در رساله شیخ مفید درباره ایمان ابوطالب. نشریه آینه میراث، شماره ۱۶، ۳۵-۳۹.
۱۰. ربانی، حسن، و صدر، سید موسی (۱۳۷۴). جعل و تحریف در روایات اسباب نزول. نشریه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲، ۶۵-۸۶.
۱۱. طبرسی، فضل ابن حسن (۱۳۹۰). اعلام الوری باعلام الهدی. تهران: اسلامیه.
۱۲. طبرسی، فضل ابن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تصحیح: یزدی طباطبایی، فضل الله و رسولی، هاشم. تهران: ناصر خسرو.
۱۳. طوسی، محمد ابن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. تصحیح: عاملی، احمد حبیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. عیاشی، محمد ابن مسعود (۱۳۸۰). التفسیر (تفسیر العیاشی). محقق: رسولی، هاشم. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۱۵. قمی، علی ابن ابراهیم (۱۳۶۳). تفسیر القمی. محقق: موسوی جزایری، طیب. قم: دار الکتب.
۱۶. کراچکی، ابی الفتح (۱۳۶۹). کنز الفوائد. قم: مکتبه المصطفوی.
۱۷. کربلایی پازوکی، علی (۱۳۷۸). سرگذشت شق صدر النبی از پندار تا حقیقت. نشریه کلام اسلامی، شماره ۳۱، ۱۲۷-۱۱۵.
۱۸. کربلایی پازوکی، علی (۱۳۸۵). شق صدر و عصمت نبی ﷺ. نشریه انجمن معارف اسلامی، شماره ۷، ۱۲۶-۱۰۵.
۱۹. کلینی، محمد ابن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. تصحیح و تحقیق: غفاری، علی اکبر، و آخوندی، محمد. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۰. مجلسی، محمدباقر ابن محمد تقی (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. محمدی، فاطمه (۱۳۹۴). نقد روایات تفسیری در حوزه زندگی فردی و خانوادگی پیامبر ﷺ تا هجرت. نشریه نامه جامعه، شماره ۱۱۴، ۲۹-۵۶.
۲۲. مرتضوی، محمد (۱۳۸۸). بررسی روایات ضحاح. نشریه علوم قرآن و حدیث، شماره ۸۳، ۱۵۳-۱۷۳.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۴. موسوی، فخار ابن معد (۱۴۱۰). ایمان ابی طالب (الحجه علی الذاهب الی کفر ابی طالب). قم: دار سید الشهداء للنشر.
۲۵. نجمی، محمد صادق (۱۳۸۶). سیری در صحیحین. قم: بوستان کتاب.